

«هو الحكيم»

عنوان:

اثبات وجود حضرت رقيه عليها السلام



دکتر وحید باقر پور کاشانی

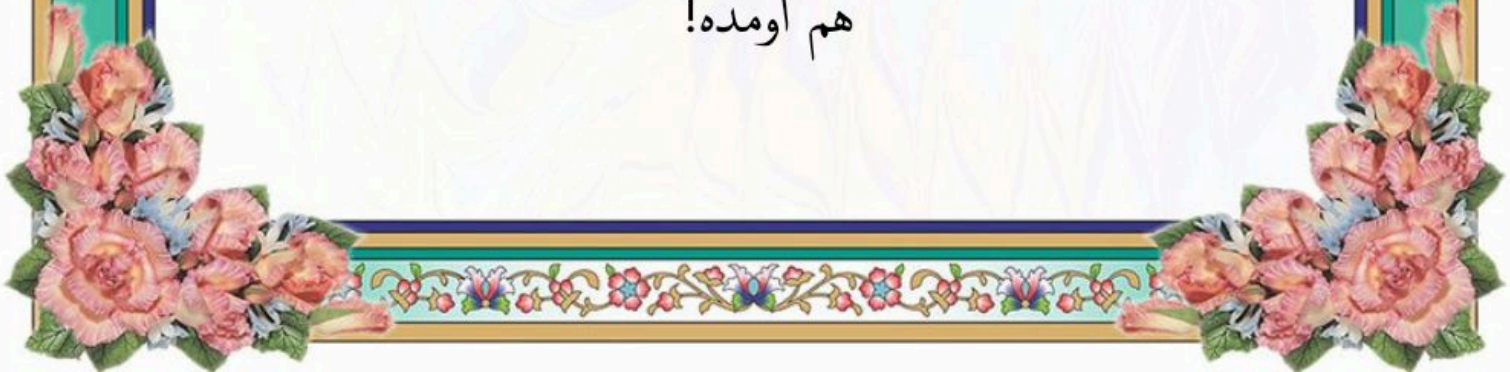

○ اللهم صل على رقية العنبر ○




@SERATEHAGHI



@MAHDISM\_12

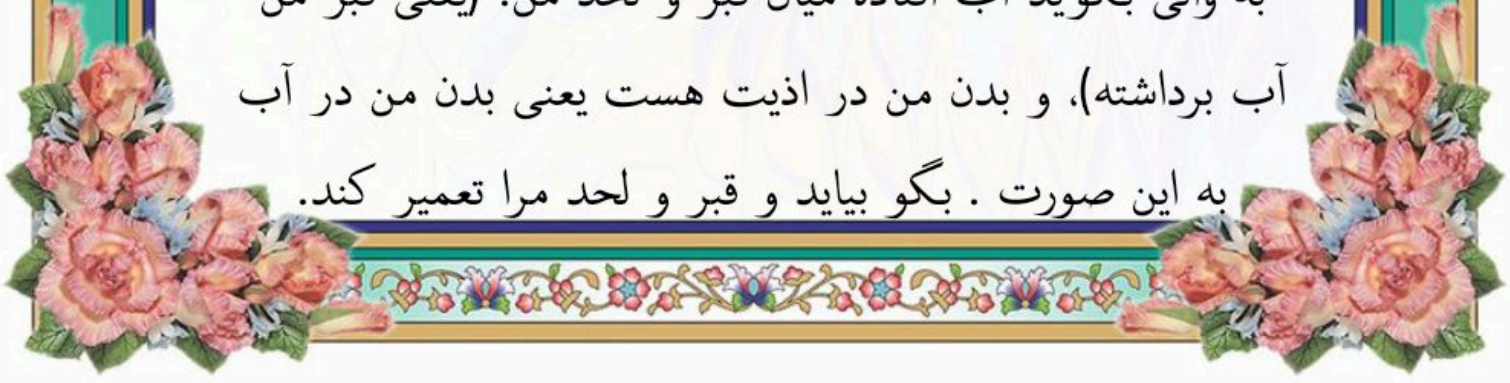


چند سالی است که گاهی اوقات در صدا و سیما هم يك جلسه‌ای میزگردی بود این‌ها اومدن چند سال پیش که خیلی از علما و مراجع صداشون در اومد، انکار حضرت رقيه کردن! که حضرت رقيه اصلاً وجود خارجی نداشته! من خودم به عنوان يك کسی که در این زمینه کار کردم، نگاه کردم اسناد تاریخی رو، شخصی به عنوان فاطمه که همین سنی که مطرح می‌کنن از دختران ابی عبدالله بوده در تاریخ متقدم ما هم گزارش شده. پس يك وقت اختلاف می‌گیم در اسم؛ فاطمه‌ی صغیر می‌خوانین بذارید، یا رقيه! بعداً کنکاش کردم در منابع بعد، نمی‌گیم که خیلی نزدیک به معصومین بوده ولی خب نسبتاً منابع کهن هست که اسم حضرت رقيه هم اومده! اسم حضرت رقيه هم اومده!



به علاوه تمام این مسائل قیل و قال تاریخی يك کنار! این جا  
من يك گزارش موثقی رو میارم که بسیاری از علما این رو  
مُهر تأیید زدن؛ حتی رؤیت شده در کتاب‌های تاریخی اومده!  
از جمله در کتاب منتخب التواریخ، مال علامه محمد هاشم  
خراسانی. در صفحه‌ی ۳۸۸؛ این جا بحثی رو می‌کنه که کسانی  
که در دمشق به خاک سپرده شدند؛ يك فصل این رو داره.  
می‌فرمایند که:

«عالمی جلیل، شیخ محمد علی شامی، که از جمله علمای نجف  
اشرف بود، به حقیر فرمود که جدّ امی یعنی مادری بلاواسطه‌ی  
من، جناب آسید ابراهیم دمشقی که نسبش منتهی می‌شود به  
سید مرتضی علم‌الهدی، فقیه و عالم بزرگ شیعی، و سن شریفش  
علاوه بر نود بود، و بسیار شریف و محترم بود، سه دختر  
داشتند و اولاد ذکور (پسر)، نداشتند. شبی دختر بزرگ‌شان در  
خواب دید جناب رقیه بنت‌الحسین را که فرمود: به پدرت بگو  
به والی بگوید آب افتاده میان قبر و لحد من. (یعنی قبر من  
آب برداشته)، و بدن من در اذیت هست یعنی بدن من در آب  
به این صورت. بگو بیاید و قبر و لحد مرا تعمیر کند.






دخترش عرض کرد. سید از ترس حضرات اهل سنت، به خواب اثری مترتب نشد.» گفت این خواب رو به والی بگیم و چنین چیزی نباشه، نزاع شیعه و سنی هست و به ضرر شیعه تموم می‌شه! چیزی نگفت.» شب دوم، دختر وسطی سید همین خواب را دید و باز به سید گفت و ترتیب اثری نداد. شب سوم دختر صغری سید همین خواب را دید و به پدر گفت، ایضاً ترتیب اثری نداد. شب چهارم خود سید مخدّره رقیه علیهاالسلام را در خواب دید که به طریق عتاب فرمود که چرا والی را خبردار نمی‌کنی؟ سید بیدار شد. صبح را رفت نزد والی شام و خوابش را به والی شام نقل کرد. والی امر کرد علما و صلحای شام از سنی و شیعه بروند و غسل کنند و لباس‌های نظیف بپوشند، به دست هر کسی قفل در حرم مقدس باز شد همان کس برود و قبر مقدسه‌ی او را نبش کند و جسد مطهره‌ی او را بیرون بیاورد تا قبر مطهر را تعمیر کند. بزرگان و صلحا از شیعه و سنی در کمال آداب غسل کردند. لباس نظیف در بر کردند. قفل به دست هیچ کس باز نشد مگر به دست مرحوم سید.»





همین سیدی که خود حضرت اومدن گفته که بدن من رو آب گرفته. «بعد که مشرف میان حرم شدند، معول هیچ‌یک بر زمین اثر نکرد مگر سید ابراهیم. بعد حرم را خلوت کردند و لحد را شکافتند. دیدند بدن نازنین مخدّره بین لحد و کفن آن مخدّره‌ی مکرّمه صحیح و سالم است. لکن آب زیادی میان لحد جمع شده. پس سید بدن شریف مخدّره را از میان لحد بیرون آورد و روی زانوی خود نهاد و سه روز همین قسم بالای زانوی خود نگه داشت و متصل گریه می‌کرد تا آن‌که لحد مخدّره را از بنیاد تعمیر کردند. اوقات نماز که می‌شد، سید بدن مخدّره را بر بالای شیء نظیفی می‌گذاشت، بعد از فراغ، باز برمی‌داشت و بر زانو می‌نهاد تا آن‌که از تعمیر قبر و لحد فارغ شدند. سید بدن مخدّره را دفن کرد و از معجزه‌ی این مخدّره در این سه روز، سید نه محتاج به غذا شد و نه محتاج به آب، و نه محتاج به تجدید وضو. بعد که خواست مخدّره را دفن کند، سید دعا کرد خداوند پسری به او مرحمت نماید.



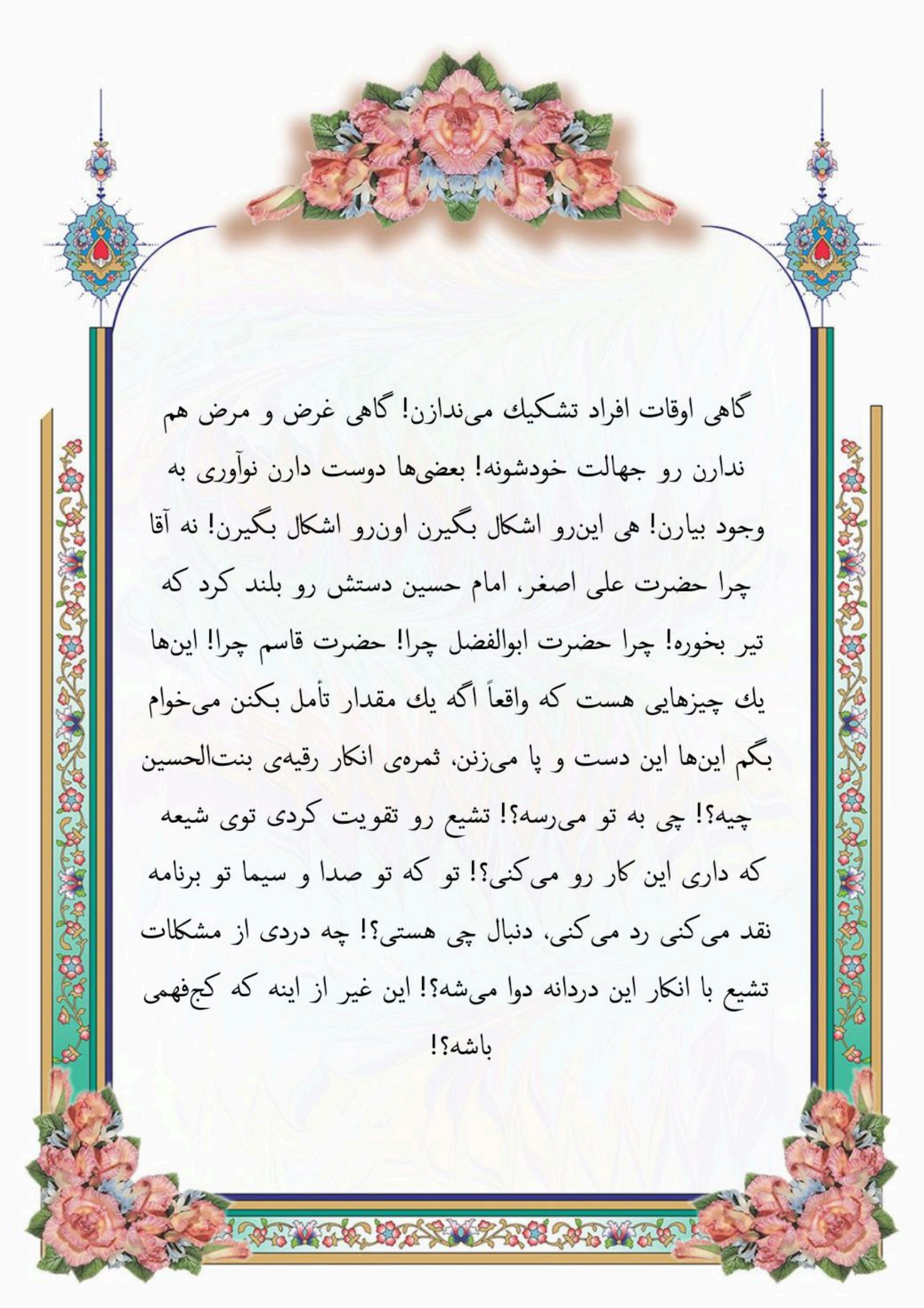


دعای سید مستجاب شد و در این سن پیری، خداوند به او  
پسری مرحمت فرمود مسما به سید مصطفی. بعد والی، تفضیل  
را به سلطان عبدالحمید نوشت. او هم تولیت زینبیه و مرقد  
شریف رقیه و مرقد شریف ام‌الکثوم و سکینه را به او واگذار  
نمود و فعلاً هم آقای حاجی سید عباس، پسر آسید مصطفی،  
پسر آقا سید ابراهیم سابق الذکر، متصدی تولیت این اماکن  
شریفه است. و گویا این قضیه در حدود سنه‌ی ۱۲۸۰ بوده.»



یعنی چیزی نگذشته! پس ببینید چیزی که این همه از علما اینها  
بودن... دیدن... رویت شده، مسأله مسأله‌ی حکومتی بوده! به والی  
مطرح کردن چنین مسأله‌ای بوده! بعد دیدن همین مکانی که در  
سوریه هست در دمشق هست، همین‌جایی که بی بی خاکه، این‌جا  
بدن رو صحیح و سالم دیدن! دیگه از این رویت و مشاهده چیزی  
بدیهی‌تر چی داریم؟ بعد يك بابایی اومده می‌گه آقا اصلاً دختر  
نداشته امام حسین! حالا با توجه به اون همه مسائل تاریخش رو  
من کار ندارم! این که دیدن دیگه! يك دختر سه ساله‌ای که بدن  
صحیح و سالم بوده تو قبر بوده، این کی بوده در این نقطه؟! و این  
گزارش شده عرض کردم که در مجامع حدیثی مختلف این‌رو  
ذکر کردن این ماجرا رو گزارش کردن، به عنوان يك حدیثی که  
مال کم‌تر از حدود دویست سال همین حدودا هست این‌رو رویت  
کرده بودن مشاهده کردن گزارش کردن، در کتاب هم آوردن. دیگه  
چه جوری باید بگن؟ خودش يك کرامتی هست در ارتباط با این  
دردانه یعنی حضرت رقیه سلام‌الله‌علیها.





گاهی اوقات افراد تشکیک می‌ندازن! گاهی غرض و مرض هم  
ندارن رو جهالت خودشونه! بعضی‌ها دوست دارن نوآوری به  
وجود بیارن! هی این‌رو اشکال بگیرن اون‌رو اشکال بگیرن! نه آقا  
چرا حضرت علی اصغر، امام حسین دستش رو بلند کرد که  
تیر بخوره! چرا حضرت ابوالفضل چرا! حضرت قاسم چرا! این‌ها  
یک چیزهایی هست که واقعاً آگه یک مقدار تأمل بکنن می‌خوام  
بگم این‌ها این دست و پا می‌زنن، ثمره‌ی انکار رقیه‌ی بنت‌الحسین  
چی؟! چی به تو می‌رسه؟! تشیع رو تقویت کردی توی شیعه  
که داری این کار رو می‌کنی؟! تو که تو صدا و سیما تو برنامه  
نقد می‌کنی رد می‌کنی، دنبال چی هستی؟! چه دردی از مشکلات  
تشیع با انکار این دردانه دوا می‌شه؟! این غیر از اینه که کج‌فهمی  
باشه؟!!





متأسفانه نگاه می کردم صبح تو فضای مجازی هی اسنادی پخش می کردن طرف هم خودش رو کشته بود که بگه رقیه اصلاً وجود نداره! دنبال چی می گردی تو؟! دین شما رو دارن هجمه می برن، انحرافات و اعوجاجاتی رو وارد می کنن، برو از اونها دفاع کن! تو داری يك رقيه بنت الحسينی که تو تاریخ هست و رؤیتش هم کردن، بعد انکار می کنی دنبال چی هستین شماها؟

\_ استاد رو سن شون هم يك شبهه ای وارد می کنن، ایشون هفت ساله بودن یا سه ساله؟ ببینید اینها زیاد دردی دوا نمی کنه! بالاخره يك دختر خانمی بودن سه سال و خورده ای، بدن هم سالم دیدن در تاریخ هم گزارش شده، حالا در تاریخ کهن به عنوان فاطمه مطرح شده، گیری نداره که! انکار که اصلش رو نباید کنی که! مثل این می مونه ما فرض بکنیم حضرت صادق علیه السلام چند سال شون بوده؟ چند سال بوده دلیل بر این نمی شه که انکار حضرت صادق باشه که!

